

سرمایه جهانی و کوره بشرسوزی غزه

دو میلیون و سیصد هزار زن، کودک، پیر، جوان، محبوس سیاهچالی هستند که هیچ منفذی برای هیچ ارتباطی با دنیا بر رویش باز نیست. راه ورود هر شکل آذوقه، دارو، هر چه که نیاز قهری زنده ماندن است به آن بسته است. آب قطع است، برق قطع است، همه مجاری حیات مسدود است، تنها چیزی که حق ورود طغیان آمیز به این سیاهچال دارد بمب است. بمبهای که با بمب افکن های مجهز به آخرین دستاوردهای علم، صنعت، فکر سرمایه بر سر این دو میلیون و سیصد هزار انسان فرو می بارد. حکم قطعی دموکراسی و حقوق بشر سرمایه داری است که این انسانها گرسنه، تشنه، ذلیل، حقیر بمباران شوند، از هر نوع دارو، درمان، دکترا محروم مانند، در دهشتناک ترین وضع ممکن تسلیم جوخه مرگ شوند. از زمین زیر پا هم آماج تهاجم درنده ترین ارتش دنیا قرار گیرند. تصویر پاره وار غزه این است. وضعیتی که دولتهای غربی، اقمار آنها، اردوگاه دموکراسی، آن را حق مسلم غزه نشینان می دانند، معجزه مدنیت و نیاز حتمی استیلا دموکراسی در دنیا می خوانند!! تکلیف آنچه دولت ها و رسانه های رسمی سرمایه در این گذر به هم می بافند و سلاح شستشوی مغزی انسانها می سازند معلوم است. بحث بر سر داوری ها، نظریات و تحلیلهائی است که مهر اپوزیسیون بر سیما دارند، در این سوی ماجرا نیز آنچه بر زبان می آید، اگر نه همه، اما غالب در خدمت دور ساختن حقایق یا ریشه واقیعت ها از دسترس فکر و شناخت کارگران دنیا است. به بررسی کوتاه پروسه منتهی به رخداد اخیر، حمله حماس به اسرائیل پردازیم. نکات اصلی این فرایند عبارت بودند از:

1 - در خاورمیانه، در نقطه معینی که 80 سال پیش فلسطین نام داشت. سرمایه داری جهانی دست به کار پایه گذاری و اجرای جنایتی از همه لحاظ دامنه دار، بی فرجام و غیرقابل مهار شد. جنایتی که همین نظام بشرکش سرمایه داری آن را هر روز طوفانی تر، مشتعل تر، لاینحل تر ساخت و همچنان می سازد، این جنایت، کوچ دادن انسانهای آواره، جنگ زده، سرکوب شده و سرگردان معتقد به یهودیت، کنیسه یا شریعت موسی به خاور میانه **نیود**. ساختن کشوری به نام اسرائیل هم نبود، حتی ایجاد دولتی به نام اسرائیل هم نیست. آنچه سرمایه داری به صورت سرشتی، به عنوان کنش قهری موجودیت و بقای خود انجام داد، با هیچ کدام این فرمولبندی ها قابل تعریف یا توصیف نیست. مهاجرت یک جمعیت، حتی در مقیاس چند میلیونی، حتی در صورت اصرار همه مهاجران بر اسکان در منطقه ای معین، نیازمند لشکرکشی، کشورگشائی، تأسیس دولت نیست، در بسیاری از کشورهای اروپائی بیش از 20% جمعیت را مهاجرین و پناهندگان مناطق دیگر دنیا تشکیل می دهند، نه فقط کشور و دولت ندارند که آماج بدترین بربریت های طبقه سرمایه دار کلا و گروههای هار فاشیستی به طور خاص هم هستند. هیچ چیز مسخره تر از این، هیچ توهینی بالاتر و وحشتناک تر از این به شعور آدمها نیست که هجرت و اسکان الزامی گروههای آواره انسانی به یک دیار را به تشکیل حتمی کشور و تأسیس دولت و راه اندازی عظیم ترین حمام خون ها، برپائی دیرپاسین ها، کفرقاسم ها، صبراها، شیتیلها، و غزه بعد از غزه و باز هم غزه و هر روز غزه، قفل زنند!! اسرائیل پدید نیامد تا کشوری برای یهودیان و دولتی برای مهاجران یهود باشد!! پدید آمد تا به گفته وقیح، زمخت و بشرستیز «هرتزل» «برج دیده بانی تمدن برای مهار و سرکوب توحش» گردد!! عظیم ترین بخش بورژوازی جهانی با همه بلوک بندیهای خصمانه، صف آرائی های متخاصم و جنگ و ستیزهای درونی خود به ایجاد اسرائیل احتیاج مبرم داشتند، کارگران خاورمیانه، مقدم بر همه توده استثمارشونده، کارگر و نفرین شده فلسطینی نیز باید بهای این نیاز سراسر دهشت سرمایه داری را با تحمل نسل کشی های متوالی و هولوکاست های پی در پی می پرداختند. اگر عبارت «هرتزل» را از فحوا سرمایه سرشت باژگون خود خارج و به زبان آدمیزاد ترجمه کنیم، معنایش آن خواهد بود که دولت اسرائیل ایجاد شد تا باروی قدرت سرمایه داری جهانی علیه توده های

کارگر منطقه و در همان حال موج سنج توازن قوا، تسویه حسابها، سهم خواهیها و بلوک بندیهای درون بورژوازی هار بین المللی باشد. اسرائیل باید حتما در خاورمیانه معماری می گردید، زیرا فقط این دیار بود که: منابع انرژی بی زوال صحاری سوزانش چرخ ارزش افزائی سرمایه جهانی را به چرخش در می آورد، شریان حیات و سامان پذیری سرمایه بین المللی را سیل خون پمپاژ می کرد، به احتیاج روز باسازی، توسعه و خودگستری جهانی سرمایه داری پاسخ شایان می داد. هزینه پیش ریز و تولید سرمایه در دنیا را به شکل حیرت آوری پائین می آورد، زرادخانه مهم قدرت دولت ها، قطب ها، بلوک بندی ها در بازار رقابت، تقسیم و بازتقسیم گرازوار اضافه ارزش های حاصل استثمار توده های کارگر دنیا می شد. خاورمیانه دیگر شرق اوسط عهد همبانی، سوق عکاظ، بازار یمن و تجارت سندس و استبرق برده داری یا جنگ و جدال تمدن های آشور و فنیقی و کلد و بابل نبود، خاورمیانه سرمایه داری، قلب خونپالای سرمایه، کلید چرخه تولید سود، مالکیت، قدرت، رقابت، جنگ تقسیم اضافه ارزشها، حاکمیتها، شاسی اثرگذار عروج و افول قطبهای سرمایه در دنیا، اسم رمز همه اینها بود. این خاورمیانه باردار زایش اسرائیل بود. بلوک های عظیم قدرت بورژوازی جهانی این زایش را نطفه بندی، تغذیه، قابلیتگی کردند و متولد ساختند. با تأسیس کشور و دولت اسرائیل، امپریالیستهای امریکائی، انگلیسی، متحدان غربی آنها، باروئی می ساختند که بر فراز آن نه فقط کلید پمپاژ انرژی سرمایه داری جهانی را در اختیار می گرفتند که استیلای هر چه قاهرتر بر حساس ترین حوزه ژئوپلیتیک دنیا، مرکز استراتژیک تعیین سهام سود و قدرت، چهارسوق دورپیمائی سرمایه بین المللی، میدان صف بندیها و آرایش قوای قطب های سرمایه داری را برنامه کار و موضوع چالش لحظه، لحظه خود می کردند، آل های سعود، نهیان، ثانی، خلیفه، بوسعید و امیران کبیر و صغیر عرب را اجزاء حیاتی مفصلبندی بلوک خود می ساختند، قطب دیگر دنیای روز سرمایه داری نیز عین همین کار را نمود. استقبال پرشور و بدون هیچ قید و شرط «اتحاد شوروی» سابق از برپائی کشور و دولت اسرائیل به هیچ وجه، بدون دلیل کافی، نقشه راه و چشم انداز تعیین شده نبود. ظهور اسرائیل به اردوگاه شوروی فرصت داد تا خود را ستاد قاهر پشتیبانی از ناسیونالیسم ناراضی، معترض و مشتعل عرب کند، منظومه ای از دولتهای عرب و غیر عرب خاورمیانه و شمال افریقا را بر مدار قدرت و میداناری خود به گردش آرد. از این طریق بیش از پیش سوار موج خشم و عصیان و طغیان توده های کارگر، دهقان، استثمار شونده و فرودست این کشورها و نواحی گردد، کاری که در سایر مناطق جهان نیز انجام می داد و دنبال می نمود. تأسیس دولت اسرائیل همه این آثار و تبعات را داشت. عوارض و تبعاتی که ما آن را با «باروی قدرت سرمایه داری جهانی علیه طبقه کارگر و موج سنج بلوک بندیها، هموردی ها، سهم خواهیهای بورژوازی بین المللی از همدیگر تلخیص نمودیم. ایجاد اسرائیل یگانه هدفی که دنبال نمی کرد «بازگشت یهودیان به سرزمین اجدادی» بود. حق مطلق، متقن، بدون قید و شرط هر انسانی است که برای تعیین محل زندگی، کار، معاش هر چه بهتر، مرفه تر، آزادتر، آسوده تر خویش تصمیم بگیرد، دست به انتخاب زند. اگر قرار بر آن بود که چند میلیون انسان ستم کشیده، جنگ زده، هولوکاست دیده و از کوره های آدم سوزی گریخته جانی برای اسکان آزاد و مرفه انسانی یابند، هیچ احتیاجی به آنهمه تاریخ سازی، جعلیات، وارونه آفرینی ها و بمباران شعور سکنه زمین نبود. این چندین میلیون، ستم زده و آواره قبل از یهودی بودن، پیش از هر رنگ تعلق دینی، ناسیونالیستی، قومی، انسان بودند. حق داشتند در هر کجای این جهان بساط زندگی پهن نمایند، از کل حقوق و آزادی ها و رفاه و امکانات انسانی برخوردار باشند، اما آنچه مطلقا برای بورژوازی موضوعیت نداشت انسان بودن، حقوق انسانی، فراهم سازی انسانی امکانات و شرائط اسکان آزاد، دلخواه، مرفه، مطلوب این چند میلیون انسان بود، به جای این کار مقدم بر هر چیز به بمباران هویت انسانی این چند میلیون پرداخت. آگاهانه، سفاکانه و بشرستیزانه، اساس انسان بودن و حقوق و آزادی و اختیار مهاجرت و سکناى آن ها به عنوان انسانها را خط زد. هویت انسانیشان را باطل کرد. برایشان هویت یهودی و شناسنامه قومی

صادر نمود. بورژوازی درنده جهانی از اینجا و با این کار آغاز کرد، سناریوی شومی که از همان لحظات پایان جنگ امپریالیستی دوم شروع شد. جنگ را سرمایه داری و بلوک های قدرت سرمایه آغاز کرده بودند، قطبی که سهم خود را در تقسیم اقتصادی دنیا کمتر می دید، فاجعه را کلید زد، شعله جنگ را افروخت. حاصل کار نسلهای متوالی بشر نابود شد، زمین بر سرساکنانش خراب گردید، حدود 80 میلیون انسان در کوره های مشتعل جنگ سوختند. بورژوازی این فاجعه دهشتناک انسانی را دستخوش بدترین تحریف کرد، بر روی ریشه واقعی جنگ که سرمایه داری بود پرده آهنین کشید، نقش خود در مشتعل نمودن آتش فاجعه را از تیررس فکر آدمها زدید، القاء شد که یک یهودی کش مصروع جهان را آتش زده است تا استسقای جهودکشی خود را تشفی بخشد. کل کشتگان دین و تبار یهودی داشته اند، کوره های آدم سوزی فقط با گوشت و پوست یهودیان سوختند، هولوکاست فقط علیه یهودی ها بود. بورژوازی در گزارش ها، تحلیل ها، تاریخنویسی ها، اساس انسان بودن قربانیان، هولوکاست زدگان، در آشوبتس سوختگان را بمباران کرد، از آنها هویت زدائی نمود، انسان بودنشان را خط زد و برایشان شناسنامه یهودی، تبارنامه یهود صادر کرد. سرمایه داری دست به این شستشوی مغزی سراسری، تاریخی، فاجعه بار زد، آن را وحی منزل ساخت، هر نفس کشیدن مخالف آن را آنتی سمیتیزم، هیتلریسم خواند تا چه کند؟ پاسخ روشن است، تا شالوده، ملاط و مصالح تأسیس کشور و دولت اسرائیل را فراهم سازد. کشوری که حتما نامش اسرائیل، دولتش یهودی، مذهبش یهودیت باشد. حتما در قلب خاورمیانه بنا شود. حتما قهرآمیز، با لشکرکشی عظیم ترین بخش بورژوازی جهانی، با تشکیل گروههای تروریستی «هاگانا»، «اشتنرن» نقش بازی مستقیم انگلیس، دستگاه مخوف امنیت فرانسه، حمام خون دیرپاسین و کفرقاسم، آواره سازی میلیونها سکنه کارگر، دهقان، پیشه ور بومی، راه اندازی وحشیانه ترین نسل کشی ها معماری گردد، زیرا تنها در اینجا، با این ویژگیهای همگن زنجیروار بود که به تمام و کمال پاسخگوی نیازهای سرمایه داری جهانی می شد.

با تأسیس جنگ افروزانه دولت اسرائیل، سهمگین ترین تیشه بر ریشه مبارزه طبقاتی در حال تکوین و رشد توده های زیر فشار استثمار، استعمار، بربریت امپریالیستی سرمایه داری وارد آمد. جنگهای ماوراء ارتجاعی «مسلمان و یهود»!!، «عرب و اسرائیل»، «ضداستعماری»، «ملی» و ناسیونالیستی جای مبارزه طبقاتی استثمارشوندگان و فرودستان علیه استثمار سرمایه داری، طبقات استثمارگر و حاکمان را پر کرد، جنگ کارگران با سرمایه داران، دهقانان علیه فئودالها، جنگ ضد نظام بردگی مزدی متحمل کوبنده ترین و فرساینده ترین ضربات شد. شیپور شروع جهاد مسلمین علیه کفر، امت اسلامی علیه قوم یهود، دفاع از میهن عربی، پاسداری از کیان شریعت، در سراسر منطقه به صدا در آمد. بورژوازی خاورمیانه در یک جا با بیرق ناسیونالیسم عربی، در جای دیگر علم و کتل مذهب به سراغ توده کارگر کشورها رفت. فوج کارگران فلسطین را به عنوان نیروی کار ماوراء ارزان، آماج سفاکانه ترین شکل استثمار قرار داد، استثمار وحشیانه آنان را سند افتخار وفاداری خود به آرمان فلسطین خواند، به عنوان مهاجرپذیری بشردوستانه در شیپور کرد، همزمان هر نفس کشیدن اعتراض آمیز آنها را در هم کوبید و رشته پیوند آنها به عنوان طبقه کارگر را از هم پاشاند. روندی که تمامی تار و پود، حلقه ها و دستاوردهایش بدون هیچ کم و کاست همان بود که سرمایه جهانی احتیاج داشت.

2 - جنبش موسوم به «مقاومت فلسطین» از دامن خشم و قهر و طغیان میلیون ها انسان آماج فاجعه آفرینی، اشغال، آواره سازی و حمام خون سرمایه داری متولد گردید. اما مادرزاد و از همان لحظه آغاز آشیل وار زخم کاری ناشی از جهتگیری و بار ناسیونالیستی را در وجود خود درد کشید، طغیان قهر مردم کارگر و فرودست علیه جنایات بورژوازی جهانی بود، اما با قابلیت فعال ناسیونالیستهای مسلمان از مادر زاد. حاج امین الحسینی ها زمام امورش را در دست گرفتند، تا خواست به هستی طبقاتی، چشم انداز آتی، راهبرد و راهکار پیکارشان نظر دوزد، در ورطه قیمومت دولتهای کارگرکش عرب افتاد. گروههای سکولار، چپ و کارگروپوش آن، «جنبش خلق برای آزادی فلسطین» به رهبری حبش،

«جبهه دموکراتیک خلق، به سرکردگی حواتمه، درس آموختگان اردوگاه و قطب دولتی سرمایه جهانی بودند. این جنبش از حمام خون حاکمان اسرائیل به آغوش بورژوازی عرب پناه برد. برای مقابله با وطن سازی بشرستیزانه سرمایه جهانی به میهن پرستی بدون افق فلسطینی روی آورد. «جنبش مقاومت فلسطین» این پاشنه آشیل ها، تناقضات را داشت، سالیان متمادی با حمل همین کاستی های بنیادین به راه خود ادامه داد. در وسیع ترین سطح مردم کارگر، جنگ زده و آواره فلسطین را سازمان داد، مسلح کرد، ارتش جنگاور ضد اشغال نمود. در همان حال شیرازه هستی اجتماعی آن ها به عنوان طبقه کارگر را متلاشی ساخت، چیزی زیر نام «آرمان فلسطین» و تشکیل دولت فلسطینی را بدیل همجوشی طبقاتی آن ها، بدیل کارزار سازمان یافته، رادیکال و طبقاتی کارگران فلسطینی، اسرائیلی، عرب، عبری علیه بورژوازی منطقه و دنیا کرد. «جنبش فلسطین» بار این گمراهه پیمائی فرساینده شکست آور را بر دوش می کشید، در همین راستا و زیر فشار همین تناقضات می فرسود اما ادامه داد تا آنکه سناریوی «صلح اسلو» سرنوشت آن را از آنچه بود نیز غم انگیزتر و تاریکتر ساخت. روند زایش هر رویکرد رادیکال کارگری و ضد سرمایه داری در آن را بمباران نمود. ناسیونالیسم سکولار راست و چپ فلسطینی که قبل از آن سهم خود در مالکیت، قدرت و حکومت سرمایه داری با لوله تفنگ دنبال می نمود، امیدوار، غرق توهم، به قرار، مدنیت و حقوق نظام بردگی مزدی آویخت. سناریوی «صلح اسلو» سوای وقوع این جایگزینی فلسفه، یا موضوعیت دیگری نداشت. نوعی جایگزینی که فرایند تحققش از 13 سپتامبر سال 1993 در اجلاس مشترک «عرفات»، «رابین»، با لبخند ملامال از فتوحات «کلینتون» آغاز شد و از همان لحظه تا جایی که به زندگی و سرنوشت توده کارگر فلسطین مربوط می شد، فقط فاجعه بعد از فاجعه، در ابعادی سهمگین تر و عظیم تر از سابق زانید. صلح اسلو پدیده دورانی بود که سرمایه داری تاریخا با سرعت سیر نور به سوی بشرستیزی انفجارآمیزتر می تاخت، شرائطی که در آن، دولتهای سرمایه داری و نهادهای قدرت سرمایه جهانی به رغم سکوت گورستانی جنبش کارگری بین المللی حتی حاضر به تحمل هزینه ناچیز طرحها و الگوپردازیهای ناسیونالیستی پیشین خود نیز نبودند. تهاجم و تعرض و هولوکاست تنها ساز و برگ کارشان برای بقا بود، چیزی که در فلسطین بعد از سناریوی صلح اسلو مثل همه جاهای دیگر و چه بسا بدتر رخ داد. در طول این سالها «تشکیلات دولت خودگردان» فقط نقش عمده نظم نسخه پیچی اسرائیل در کرانه باختری رود اردن را بازی کرد. در همین راستا نه فقط حمایت توده کارگر فلسطین که توهم این عاصیان مشتعل به خود را هم از دست داد. ورشکستگی فاحش این گروه یا کلا نسخه پیچی ناسیونالیستی حل معضل آوار بر زندگی چندین میلیون انسان، در کنار حمام خون آفرینی 75 ساله سرمایه داری جهانی و دولت اسرائیل سبب شد که کارگران فلسطین به دامن حماس آویزند، حماس با مصادره قدرت قهر توده کارگر و به عنوان نیروئی که توسط راست افراطی بورژوازی اسرائیل و قطب غربی سرمایه جهانی تغذیه می شد تا توانست میدانداری و سهم خواهی کرد. اما در تمامی این مدت سوای زمینه آفرینی برای ویرانسازی، کشتار و حمام خون دولت اسرائیل در غزه کار دیگری نکرد و نقش دیگری بازی ننمود. حماس محصول تضاد حاد و آتشفشانی سرمایه داری بود، سرمایه، دولت اسرائیل، سیا و موساد آن را آفریدند تا کفه میدانداری سازمانهای ناسیونالیستی فلسطینی، دولت خودگردان را سبک تر سازند اما این گروه با مختصات و مؤلفه های هویتی خود بخشی و البته بخش مهمی از ارتجاع پان اسلامیستی بورژوازی بود، سهم خود را می خواست، زیاد هم می خواست و برای حصول این سهم، ساز و کار، سلاح، راهبرد، پشتوانه، توانائی و صف بندی جهانی خود را داشت. صف آرائی، راهبردی که می توانست با انتظار و نقشه راه خالقان حماس در تضاد افتد و عملا افتاد. حماس موفق به مصادره قدرت قهر و خشم و طغیان توده های عاصی فلسطین شد و میراث دار سپهسالاری جنبش مقاومت فلسطین گردید. این اتفاق رخ داد و به همین خاطر آماج قهر بورژوازی اسرائیل و قطب غربی دنیای سرمایه داری شد.

3- «طوفان الاقصی» توسط حماس انجام گرفت. حماس بخشی از ارتجاع پان اسلامیستی و ضد کارگری است، اما آنچه اتفاق افتاد و اذهان سکنه زمین را خیره خود ساخت یک حادثه منفرد منفک از سیر رخدادها، از آنچه در **صبرا، شتیلا، دیر یاسین، کفر قاسم، الرمله، قانا، جنین**، رخ داد، جدا از بمبارانهای روز به روز غزه در همه سی سال اخیر، جدا از زنجیره شهرک سازی های تجاوزاگرانه و فاشیستی اسرائیل در رام الله و کرانه باختری، جدا از تاریخ 75 ساله جنایت، بربریت سرمایه جهانی و دولت بورژوازی اسرائیل نبود. آیا این بدان معناست که حمله هفتم اکتبر حماس را باید پاسخ توده های کارگر هولوکاست زده فلسطین به سببیت های بالا دید؟! این بدترین تحریف و وارونه سازی واقعیت ها است. واقعه هفتم اکتبر را بورژوازی پان اسلامیست حماس انجام داد، اما حماس سوار موج مصادره شده قهر، عصیان خشم و اعتراض نفرین شده ترین، لایه توده های کارگر دنیا در یکی از مشتعل ترین نقطه های این جهنم بود. خیل چند میلیونی کارگران و انسانهایی که هشت دهه است به طور مستمر میان شعله های قهر سرمایه می سوزند، بمباران می شوند، آماج وحشیانه ترین حقاتها، ذلت ها، اهانتها قرار می گیرند، در باتلاق گرسنگی، فقر، بی سرپناهی غوطه می خورند، بلیه شناخته شده تاریخی نیست که سرمایه داری جهانی و بورژوازی بشرکش اسرائیل بر سرشان آوار نکرده باشد. طوفان الاقصی موج طغیان قلب ماهیت یافته این توده وسیع خشماگین بود که همسان هر قهر و خیزش دیگر طبقه کارگر توسط بورژوازی و در اینجا گروه حماس وسیله تسویه حساب با رقیبان می شد. چپ سرمایه آویزی که اصرار دارد زیر علم حماس ستیزی، یا ضدیت با رژیم درنده جمهوری اسلامی، «حزب الله»، «جهاد اسلامی»، آتشفشان اعتراض این میلیونها کارگر را انکار کند، شعاع درک و حوزه شناختش از چهاردیوار رژیم ستیزی لیبرال دموکراتیک توخالی فراتر نمی رود. در برج رصد این جماعت، قدرت سیاسی اختاپوسی امریکا، فرانسه، آلمان، انگلیس، دولت های اردوگاه دموکراسی نماینده شهروندان هستند!! با «رأی آزاد» به قدرت رسیده اند!! جنبش های موسوم به «بهار عربی»، «نارنجی، بنفش، آبی، سبز، تقدس داشته و دارند زیرا از دموکراسی می گویند!! اما چون حماس یک نیروی پان اسلامیستی است که قطعا هست، طوفان قهر توده های کارگر و هولوکاست زده فلسطین هم نامقدس است!! شایسته حمایت نمی باشد!! ترهات مسمومی که شکل زمختی از همان وارونه پردازیهای سرشتی سرمایه است و نقش سلاح سمی سرمایه داری علیه جنبش کارگری را بازی می کند. واقعیت این است که دولت ها، سرمایه دولت شده و احزاب، جمعیت ها، محافل اپوزیسیون نیز معمولا کارشان مصادره قدرت پیکار طبقه کارگر برای مفاصا حساب با رقبای حاکم و معزول است. حماس نیز یکی از همین فرقه ها و در زمره بدترین آنها است. نیروئی که برقضا به دلیل توحش و هولوکاست آفرینی افزونتر سرمایه در اینجا، از شانس بیشتری برای مصادره گسترده تر و سرقت فاجعه بارتر پیکار کارگران فلسطین برخوردار است. شخصیت ها یا احزاب دموکراسی جوی منتقد حماس یا کلا ارتجاع پان اسلامیستی زیر فشار فروماندگی طبقاتی از درک واقعیت بالا، عملا نظرات و تحلیل هائی پیش کشیدند که تفاوت چندانی با فریب آفرینی های سیستم مهندسی افکار سرمایه داری ندارد. رطب و یابس به هم بافتند تا ثابت کنند که «طوفان الاقصی» ربطی به نفرین شدگان فلسطین» ندارد، فقط تجسم تروریسم اسلامی گروه حماس است!! «وحشیگری» است، باید محکوم شود، مشابه آنچه که از لحظه وقوع حادثه تا امروز در رسانه های رسمی قطب غربی سرمایه داری اعم از دولتی و غیردولتی، خورند شعور کارگران می گردد. با همه توان اختاپوسی می کوشند تا حمله حماس به اسرائیل را از تاریخ حمام خونها، توحشها، و جنایت های 75 ساله دولتهای اسرائیل و سرمایه جهانی جدا کنند، زمینه های اجتماعی، تاریخی این حمله را از تیررس فکر انسانها خارج سازند. این حادثه را در «هجوم یک گروه تروریستی» خلاصه کنند و بر روی ریشه فاجعه ها پرده اندازند. حماس یک گروه پان اسلامیست است. اما این فرقه مذهبی، «بنی قریظه»، قریش، بنی کعب و بنی تمیم قرن ششم میلادی حجاز نیست، یک رویکرد ریشه دار درون بورژوازی جهانی است. رویکردی که به ویژه از شروع قرن

بیستم به این سو، مهر سهم خواهی خود در استثمار توده های کارگر دنیا و ساختار قدرت سرمایه داری را بر سیر رخدادهای حک نموده است. این نقش بازی را در طول 50 سال اخیر به گونه انفجار آمیزی بسط داده و فراگیر کرده است. حماس به طور مستند و هویت پژوهانه نیز دست پرورد مستقیم امریکا و قطب غربی سرمایه جهانی است. خشت ظهور، ابراز وجود، رسالت سیاسی و همه چیزش را کاخ سفید، سیاه، موساد، شاباک و سازمانهای اطلاعاتی، پلیسی اردوگاه دموکراسی یا بلوک غربی سرمایه داری روی هم چیدند و معماری کردند. همان گونه که فرایند زایمان طالبان، القاعده، داعش، اخلاف سرطانی آنها را امریکا، متحدان غربی و اقمار خاورمیانه ای آن طراحی کردند. به همان سیاق که یاخته رویان در سیر رویدادهای منتهی به پیدایش اختاپوس جمهوری اسلامی توسط امریکا و رژیم درنده شاه، تغذیه شد، بالید و به دنیا آمد. بنا بر این مجرد تأکید بر واپسگرا بودن حماس و چشم بستن بر تمامی واقعیت های زمخت تاریخی، نه فقط روشنگر چیزی نیست که بازی با شعور انسان ها و تحمیق شیرانه توده های کارگر به نفع ماندگاری سرمایه داری است. همه نیروهای بالا با قابلیت سرمایه جهانی متولد شده اند و میداناری ضد غربی یا امریکاستیزی هیچکدامشان هیچ منافاتی با این واقعیت آشکار ندارد. سرمایه داری در چرخه تولیدش و بورژوازی در وجه به وجه برنامه ریزی، سیاستگذاری، پارادیم آفرینی اش، آتشفشان تعارض و تضاد است. هر تقلائی که برای قوام سرمایه داری انجام می گیرد، زیر فشار این تناقضات سرشتی می تواند، نتیجه معکوس بار آرد و بانی تضعیف گردد. حماس یک گروه ارتجاعی است اما تجسم زنده یک رویکرد بورژوازی است. فاجعه اینجا است که همین رویکرد دینی بورژوازی آتشفشان قهر میلیونها کارگرنفرین شده فلسطینی را مصادره و قدرت خود کرده است. چرا چنین شده است. توضیح می دهیم. عجالتا تأکید بر این است که جداسازی حادثه 7 اکتبر از آنچه در این 75 سال بر سر دوزخ نشینان فلسطینی رفته، جزئی از شستشوی مغزی سرشتی سرمایه است.

4 – در طول چند سال اخیر، خاورمیانه شاهد زنجیره طولی از رویدادها بوده است. رویدادهایی که نقشی تعیین کننده در تغییر توازن قوا و آرایش روز بلوک بندیها داشته است. تا چند سال پیش، جمهوری اسلامی خود را قدرت فائق منطقه می دید. در عراق حرف اول را می زد، فاتح جنگ سوریه بود. نیروی نافذ ساختار قدرت سیاسی لبنان بود، سفینه جنگ یمن را سکانداری می کرد و گلوگاههای اقتصادی، حیاتی رقیبان را در تیررس توپخانه خود داشت. پیشرفت های تسلیحاتی، ظرفیت تولید پهپاد، زرادخانه های موشکی زنجیرواررش در داخل، سوریه، لبنان، فلسطین، اندام رقیبان را می لرزاند. رژیم چنین وضعی داشت اما با عروج ترامپ، انفجاری شدن تحریم ها، سهمگینی بیش از پیش فشارها، حدت بحران سرمایه داری و توفش کوبنده ترش در چرخه تولید سرمایه داری ایران، شیرازه این توان از هم پاشید. در سوریه آماج بمبارانهای پی در پی اسرائیل قرار گرفت. در لبنان با تضعیف حزب الله قدرت میداناری سابق را از دست داد. در عراق، بیشتر متحدانش دشمن شدند و آنها که نشدند هر روز ضعیف تر از پیش شدند، در یمن پشت بن بست جنگ، عرصه تازش را از دست داد. موازی این رویدادها، رقبا قدرت خود را در قلمروهای اقتصادی، سیاسی، تسلیحاتی بالا بردند. با صعود چین به قدرت اقتصادی دوم دنیا، کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی، عراق، ترکیه، عمان، اسرائیل، حجم مبادلات بازرگانی خود با این کشور را حیرت انگیز افزایش دادند و سرمایه گذاریهای متقابل چین در این کشورها سرطانی بالید. ایران که چند سال قبل به داشتن روابط بدون مرز و محدوده اقتصادی با چین شهره بود، خیلی سریع به مرتبه ششم سقوط نمود. در کنار این تحولات پرشتاب، یکایک کشورهای عرب منطقه که همچنان وحشت بحران آفرینی های جمهوری اسلامی را بر کرده خود حمل می کردند، آماده غلطیدن بیش از پیش به آغوش دولت اسرائیل گردیدند. دیری نپائید که شیپور «پیمان ابراهیم» از کاخ سفید تا دارالخلافه تمامی آلهای عرب بر طنین شد. امارات و بحرین پیشقدم، مابقی در صف ایستادند و آل سعود کوشید تا کرسی فصل الخطاب را نصیب خود کند.

5 - هر چه اتفاق افتاد برای رژیم اسلامی نامیمون و شکست آمیز بود. اما فقط این رژیم نبود که از روند رخدادهای جاری منطقه فرسود، گروه‌های فلسطینی کلا و حماس به طور خاص سرنوشتی مشابه داشتند. حماس به لحاظ تعلقات ایدئولوژیک، رویکرد سیاسی، پیشینه تاریخی فاقد پیوند با جمهوری اسلامی بود اما آنچه در این مدت رخ داد، آنها را به هم نزدیکتر و محتاج تر کرد. همپیوندی تناقض آمیزی که هر دو سوی پیوند را مجبور به احتیاط، هوشیاری، خوف و نگرانی نسبت به هم می نمود، اما هرچه زمان می گذشت فشار نیاز به همگامی از بار بدبینی ها، هراسها می کاست. خمیرمایه این احتیاج روشن است. حماس خود را همه کاره جنبش فلسطین می دید و این جنبش با توجه به آنچه بالاتر گفتیم، با انعقاد پیمان ابراهیم، توسعه و تقویت روزافزون جبهه متحد دولتهای عرب و اسرائیل، آمادگی حکومت حجاز برای صدرنشینی این جبهه، چهارمیخ شدن تابوت صلح اسلو و طرح تشکیل دو دولت، رضایت محمود عباس و یارانش به این روند، دست کشیدن آنها از ایده تشکیل دولت مستقل فلسطینی، آری با وقوع همه این حوادث عملا تسلیم بایگانی تاریخ می شد. حماس از یک سو خود را مظهر و مالک جنبش مقاومت فلسطین می دید و از سوی دیگر در چرخه پرتلاطم و ملامت از زمین لرزه رخدادها می فرسود و به سوی استهلاک می رفت. شکست خوردگان اگر دشمن، هم باشند، می کوشند تا سوک مشترک شکست را وسیله تسلی و پایه تقلا می همسو برای چاره گری کنند. آنچه حماس و جمهوری اسلامی را در سالهای اخیر به هم نزدیک تر کرد از این جنس بود، آنها خود را نیازمند هم دیدند، رژیم تمایل حماس را فرصتی برای همدوشی دید، حماس این استقبال را مغتنم شمرد. توان دومی برای جلب توهم میلیونها عاصی فلسطینی و تکنیک، آموزش، زرادخانه های تسلیحاتی، منابع سرشار مالی اولی، در پیوند با هم می توانست بنیاد همپیوندی دولت های عرب و اسرائیل را به تزلزل اندازد، به ویژه و مهم تر از هر چیز راه پیوستن عربستان سعودی و کشورهای دیگر به پیمان ابراهیم را مسدود کند.

6 - رخدادهای این چند روز تا لحظه حاضر، برخلاف بسیاری از تحلیل ها و نظرپردازی ها، دو پیروز اصلی داشته است. رژیم درنده جمهوری اسلامی و ارتجاع فاشیستی حماس فاتحان واقعی جنگ بوده اند. بهای این پیروزی ها را دو میلیون کارگر هولوکاست زده و از هستی ساقط شده فلسطین پرداخته است. دولت اسرائیل اگر چه ضرباتی سهمگین بر حماس وارد ساخته است اما کل حمام خون ها، بمباران ها، ویرانی آفرینی ها و زنجیره بی پایان بربریتهايش، یکسر، زادراه فتوحات جمهوری اسلامی در وهله نخست و سپس ارتجاع حماس گردیده است. جنگ برای مدت ها و تا اطلاع ثانوی بساط پیمان ابراهیم، جبهه واحد اسرائیل و دولت های عربی با صدرنشینی نتانیاوها و بن سلمان ها را جمع کرده است. حاکمان اسرائیل را در پس بن بستی فاحش، به ورطه سردرگمی و فرسایش انداخته است. به ویژه چشم انداز بقای نتتاتیاها را بسیار تیره و تار کرده است. تمامی جنجال پردازیها و کل افسانه پرغو غای شکست ناپذیری اسرائیل، اسطوره خطا ناپذیری گنبد آهنین، استیلا و اشراف اطلاعاتی ماوراء هوش بشری موساد، قدرت ساحره معجزه آفرین ارتش و دستگاههای نظامی اسرائیل به بدترین شکلی دچار آسیب شده است. آتش خشم و قهر دهها میلیون انسان را در خاورمیانه، افریقا، آسیای میانه و جنوب شرقی، علیه امریکا، اسرائیل، سران اتحادیه اروپا مشتعل نموده است. همه اینها آرزوهایی بوده است که رژیم اسلامی به ویژه در این اواخر حتی در خواب نمی دید و اکنون حصول آنها قند در دلش آب می کند. از جمهوری اسلامی که بگذریم، دولت های چین و روسیه نیز در لیست فاتحان هستند، اینها نیز فرصت یافتند تا بیرق همدردی با حمام خون شدگان افزایند، خود را یار غار دولتهای عرب سرگردان، حتی مات منطقه خوانند، کلیددار صلح شوند، همجوشی خود با بورژوازی عرب را محکم تر و موقعیت خود در خاورمیانه را نیرومندتر از سابق سازند.

7- بازنده حتمی، قطعی، نامحدود آنچه اتفاق افتاده است. توده کارگر فلسطین، کارگران اسرائیل، کشورهای عرب و منطقه اند. بالغ بر 5000 کارگر زن، مرد، کودک، پیر و جوان فلسطینی در آتش بمبارانها سوختند و نابود شدند، چند

صدهزار نفر سرپناه خود را به طور کامل از دست دادند. چند ده هزار زخمی، مصدوم و معلول گردیدند. شمار کودکان جانبازان از مرز هزاران گذشته است، فقط در بمباران جنایتکارانه بیمارستان المعمدانی توسط ارتش فاشیست اسرائیل صدها کودک تسلیم مرگ شدند و خیل کثیری از مجروحان، پناه جستگان، طعمه آتش موشکها گردیدند. از کل دو میلیون و سیصد هزار سکنه غزه، چند صد هزار نفر جان سالم به در برند؟ معلوم نیست. در حمله هفتم اکتبر حماس حدود 1400 کارگر جوان، کودک و پیر اسرائیلی نیز جان خود را از دست دادند، عده ای اسیر شدند، شمار زخمیان بالا است. یک چیز بی نیاز از توضیح است. کل کشته ها، مجروحان، مفقودان، معلولان، اسیران، از طبقه کارگر دو کشور هستند، یکایک خانه های بمباران گردیده کومه های مسکونی کارگران دو سوی مرز است، هر گلوله، راکت، موشک شلیک شده از اسرائیل به غزه و بالعکس کار مرده و متراکم توده های کارگر دو کشور است که به جای تبدیل شدن به آب و نان، دارو، زندگی، رفاه، سلامتی آنها، توسط سرمایه و با دست بورژوازی درنده بین المللی سلاح شده و صرف حمام خون خود نفرین شدگان کارگر شده است. سرنوشت کارگران در این جنگ مثل کل جنگها این است. سرنوشتی که نظام بردگی مزدی، طبقه سرمایه دار جهانی، بورژوازی بشرکش اسرائیل، منطقه بر آنها تحمیل کرده است. و کارگران، کل طبقه کارگر بین المللی در نهایت فروماندگی به قبول آن تن داده اند. سرنوشتی که مقدر نیست، هیچ نیروی کبریائی آن را تقدیر ننموده است. خدای سرمایه است که آن را نسخه پیچی کرده و بر زندگی میلیاردها کارگر آوار کرده است. سرنوشتی که همین چند میلیارد کارگر از جمله همین توده های کارگر فلسطین و اسرائیل می توانند دست در دست هم شیرازه آن را دچار زلزله سازند. آنها از این توان برخوردارند که حماس را ساقط سازند، بساط دولت خودگردان را در هم بپچند، گنبد آهنین، ارتش فاشیست، کنیسه و وحوش حاکم اسرائیل را از اریکه قدرت به زیر کشند. کارگران دو کشور بسیار خوب از عهده این کار بر می آیند، اگر نه بالفعل اما بالقوه این توان را به حد لایزال دارند که در بطن زندگی و کار و پیکار روزشان، آماده تغییر بنیادی و ریشه ای وضعیت حاضر و حاکم گردند، سر مصروع، حمام خون آفرین، هولوکاست پرور، دینی، ناسیونالیست بورژوازی را از روی تنه خود بردارند و به لجنزار اندازند، آن را با سر آگاه، انسانی، کارگری، شورائی، شیفته رهائی، برابری، رفاه، ضد سرمایه، ضد استثمار، ضد دولت، طبقات، بردگی مزدی، ضد هر نوع جنگ افروزی، فقر، تبعیضات جنایتکارانه جنسیتی، آوارگی، آلوده سازی محیط زیست، ضد میهن سازی، کشور آفرینی، ناسیونالیسم، مذهب، ضد هر شکل جدائی انسانها از تعیین سرنوشت کار و زندگی، ضد همه پلشتی ها جایگزین کنند. کارگران اسرائیلی و فلسطینی این زرادخانه عظیم قدرت را در هستی اجتماعی خود دارند که با شعور و شناخت و تشخیص رادیکال کارگری به سوی هم بشتابند، جوش خورند، یک قدرت سازمانیافته واحد شورائی گردند، حماس و عباس و نتانیا هو، بورژوازی، دولت ها، پارلمان ها، پلیس ها، ارتش ها، موسادها و خودگردان ها را روانه مراکز کار کنند، آموزش انسانی دهند، به درون شوراها آرد، دست به کار برنامه ریزی شورائی کار و تولید و زندگی خویش شوند. پیش کشیدن این حرف ها فقط بورژوازی جهانی را خشمگین نمی سازد، آتش اعتراض و قهر کل دموکراسی خواهان، لیبرال چپ ها، اصلاح طلبان میلیتانت، سینه چاکان «زن، زندگی، آزادی»، جنبش های مدنی را هم شعله ور خواهد ساخت. از نظر آنها نیز سخن از ممکن بودن، حتی عقلانی دیدن این انتظارات خیال پردازی است. این جماعت دو چیز را اصلا متوجه نیستند. اول اینکه سراسر تاریخ حکایت «شدن» هائی است که نیروهای محافظه کار، تقدیرگرا، سازش طلب و مدافع وضع موجود آن را با تمامی توان غیرقابل وقوع خوانده اند، دوم: آنچه تاریخا شکست خورده و برای همیشه به بن بست رسیده است نه جنبش رادیکال شورائی و ضد سرمایه داری و انترناسیونالیستی کارگران دنیا که بالعکس همین رفرم طلبی مماشات جو یا میلیتانت سرمایه آویز در همه شکل های راست، چپ، زیر بیرقهای رنگارنگ است. سوم و از همه مهم تر اگر قرار است چند میلیارد کارگر دنیا نه زندگی کنند بلکه حتی زنده بمانند هیچ راهی ندارند

جز آنکه بساط دموکراسی خواهی، حقوق بشر، مدنیت بازی و تحول طلبی سترون رفرمیستی را به زباله دان تاریخ اندازند، دست به کار برپائی یک جنبش نیرومند شورائی، ضد بردگی مزدی و هر چه انترناسیونالیستی تر شوند. آنها هیچ چاره دیگری ندارند. کسانی که راه نجات توده های نفرین شده فلسطینی، یا کارگران اسرائیلی آماج یورش حماس را در تشکیل دو دولت، دو کشور، کنفرانس مادرید، صلح اسلو، کمپ دیوید و مانند اینها جستجو می کنند، سرمایه دار باشند یا کارگر، راست یا چپ، سکولار یا دینمدار، منتقد دموکرات «نئولیبرالیسم» یا چپ حزب آویز خارج از مدار مبارزه طبقاتی ضد کار مزدی، کل این ها ولو صوری در یک چیز اشتراک کامل دارند، هیچ کدام، هیچ جماعت هیچ شناخت شفاف مارکسی از سرمایه، شیوه تولید سرمایه داری، سرمایه به عنوان یک رابطه اجتماعی، رابطه سرمایه و اندیشه، سیاست، ایدئولوژی، دولت، مدنیت، حقوق، دیپلوماسی، بلوک بندی ها، وحدت ها و هموردی ها، راهبرد کارزار واقعی رهائی انسان از شر این اختاپوس را ندارند.

8 - نکته آخر اینکه بسیاری از فعالان کارگری، گروههای دانشجویی و جوانان طبقه کارگر ایران، کارگران فعال در جنبش «زن، زندگی، آزادی» زیر فشار دموکراسی طلبی سرمایه آویز و رژیم ستیزی توخالی مدنی فاقد بار طبقاتی ضد سرمایه داری در رابطه با رخدادهای اخیر و طوفان جنایات سرمایه در فلسطین و اسرائیل کارنامه کم و بیش تاریکی از خود به یادگار گذاشتند. مثل همیشه شعارهایی سر دادند که هیچ تجانسی با جهتگیری رادیکال و آگاه کارگری نداشت. مواضعی اتخاذ نمودند که باب طبع کارگر ستیزترین محافل راست اپوزیسیون و بیش از همه سلطنت طلبان بود. مقرض نمودن حماس و حمله هفتم اکتبر از تاریخ 75 ساله جنایت آفرینی سرمایه جهانی و وحوش حاکم اسرائیل در فلسطین و منطقه، کشیدن پرده آهنین بر ریشه واقعی و تاریخی تمامی بشرکشی ها، هولوکاست ها، جنگ افروزی ها، ویرانی ها در طول این 75 سال، قفل زدن باژگون و سرمایه سرشت کارزار توده کارگر فلسطین با حماس و رژیم درنده جمهوری اسلامی از جمله مسائلی بودند که در تحلیل ها، شعارها و موضعگیری های این جماعت موج می زد، گمراهی می آفرید، ستیز توخالی فراطبقاتی بدون خونمایه و بار ضد سرمایه داری با رژیم هار دینی حاکم در ایران را مستمسک جانبداری از دولت درنده اسرائیل و بورژوازی جهانی می ساخت. این جماعت بعضا راه افتادند و شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» سردادند. شعاری فاشیستی و شرم آور که بورژوازی طراحش بسیار خوب می دانست چه می خواهد و کارگران یا دانشجویان و جوانان طبقه کارگر بدون درک ژرفای آن و بدون هیچ تلاش برای فهم بنمایه و فحوای آن تکرار می کردند و بر سقف آسمان می کوبیدند. اینها برای لحظه ای از خود سؤال نکردند که از کدام لبنان؟، غزه؟، ایران؟ سخن می رانند؟! غزه، لبنان، ایران کارگران یا سرمایه داران؟ غزه، لبنان، ایران حماس، تشکیلات خودگردان، حزب الله، دولت لبنان و جمهوری اسلامی یا غزه، لبنان، ایران جنبش کارگری و توده های کارگر عاصی؟ شعار دهندگان به جای آنکه بحران آفرینی و جنایات رژیم اسلامی، حماس، بورژوازی اسرائیل، عرب و کل سرمایه داری بین المللی علیه کارگران فلسطینی، اسرائیلی، منطقه را آماج اعتراض و قهر گیرند، به جای اعلام زمینی، عملی، جنبشی همدردی، همصدائی، همپیوندی با کارگران آماج بمباران و حمام خون، آری به جای اینها چنین القاء کردند که گویا فاشیسم درنده اسلامی بورژوازی حاکم بر ایران تمامی حاصل کار و استثمار کارگران ایران را یگراست و به تمام و کمال به حلق کارگران فلسطینی و لبنانی می ریزد!! از یاد نبریم که طراحان واقعی شعار ضد هر نوع سخن از کار، استثمار طبقه کارگرند، آنها هر چه هست و نیست را ثروت جاویدان و خداداد طبقه سرمایه دار می دانند اما به گاه طرح با اطمینان به وارونه بینی درس خوانده های دانشگاهی طبقه کارگر یا توده کارگر ماجرا را چنان مهندسی کردند که همه بدون توجه به آنچه فریاد می زنند جمهوری اسلامی را یار و یاور کارگران لبنانی، فلسطینی معرفی کنند!! و توده های کارگر عرب و فلسطین را تاراج کننده تمامی حاصل استثمار توده های کارگر ایران خوانند!! سر دهندگان شعار شاد و سرمست

از اینکه گویا دارند به جدال رژیم درنده اسلامی می روند!! فاشیستی ترین آموزش های ارتجاع بورژوازی را در فضای فکر همزنجیران پمپاز نمودند. عین همان حرفهای علی خامنه ای، رضا پهلوی، محمد خاتمی، اصلاح طلبان، اصولگرایان، سلطنت طلبان را بر زبان آوردند. بورژوازی از لحظه پیدایش تا امروز در گوش کارگران فرو کرده است که بحث طبقات، استثمار، مبارزه طبقاتی را باید کنار نهاد، اینها ساخته و پرداخته شیاطین کمونیست است، همه ما یک «ملت» واحد هستیم، یک میهن داریم، باید برای تعالی مام میهن جان دهیم و هر چه داریم در طبق اخلاص گذاریم!! باید فقط کار کرد و باز هم کارکرد، وطن را آباد ساخت، کوه سرمایه ها را به عرش اعلا برد، سهم سودها را افزونتر ساخت. سرمایه داران وقتی این ترهات را بر زبان می آرند بسیار خوب می دانند چه می گویند. وطن برای آنها معنی دقیق، آشنا، روشن و سرراستی دارد، جایی که دهها میلیون کارگر را به درنده ترین و وحشیانه ترین شکل ممکن استثمار می کنند، حاصل استثمار آنها را کوهسار عظیم سرمایه می سازند، باروی آسمانخراش دولت و قدرت و حاکمیت خود می نمایند، رفاه و مکننت و عیاشی و اعتبار و عزت و حیثیت خود می سازند، وطن برای آنها جایی است که کارگران آفریدگار کل سرمایه ها، ثروت ها، قدرت ها، رفاه را مجبور به تحمل آتشفشان فقر، فلاکت، گورخوابی، تن فروشی و همه سیه روزی ها می کنند. آنها معنی وطن را خوب می فهمند و شعار کثیف «جانم فدای ایران» را طراحی می نمایند، اما چه زشت و نفرت انگیز است زمانی که کارگران، به ویژه درس خوانده های طبقه آنها راه می افتند و همان ترهات فریب آمیز بورژوازی را به مثابه شعار اعتراض، مبارزه خود بر سقف آسمان می کوبند. سر دهندگان شعار به این نیز پیسنده ننمودند. تمامی دروغ پردازی ها و جعل و مسخ غولهای رسانه ای دنیای سرمایه داری علیه هولوکاست شدگان فلسطینی را بر زبان آوردند. از بریده شدن سر کودکان اسرائیلی، تجاوز فلسطینی ها به زنان پیر یهود و از این خزعبلات گفتند. مطالبی که در روزهای بعد توسط خود آن رسانه ها هم تکذیب شد. چرا درس خوانده های طبقه کارگر چنین نمودند؟ چرا دانشجویان مفتخر به نقش بازی فعال در جنبش «زن، زندگی، آزادی» به ورطه این گمراهه ها غلطیدند، دلپش را ما دهه های متمادی است که تشریح کرده ایم. بدون شناخت ژرف سرمایه داری، بدون جهتگیری آگاه رادیکال ضد بردگی مزدی در پهنه کارزارهای اجتماعی و طبقاتی، افتادن به این ورطه ها گریزناپذیر است.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

اکتبر 2023